

DONNY CATES
NIC KLEIN
MATT WILSON

THOR



خیلی خیلی وقت پیش خدای
صاعقه با لشگری متشکل از
هزاران نفر جنگید.

به تنهایی.

بدون
استراحت.

بدون
غذا.

بدون
سقوط.

دو سال بی وقفه
جنگید.

تنها سلاحش
پتکش بود.

و صاعقه ای که از آن
می جهید.

ممکن است برسید چرا؟
آیا هرگز در مورد این پیروزی
نشنیده اید؟

به دلیل اینکه نور
آن را فراموش کرده.

در اصل اگر هم این جنگ به
خدای صاعقه یادآوری شود،
او نخواهد توانست در مورد
جزئیات آن صحبت کند.

حتی نمی داند جنگ در
مورد چه بوده... یا حتی
نام سرزمین های درگیر
جنگ را به یاد نمی آورد.

چون در ذهن یک خدای
جاودانه و نامیرا، دو سال
جنگ مانند کسری از ثانیه
به یاد می آید.

یک دهه شاید تأثیری برابر یک دقیقه داشته
باشد. یکصد سال برابر یک ساعت. معلوم
نیست این یک ساعت دارای ارزش باشد.

باید خاطر نشان کرد که
آگاه از افسانه های واقعی
نور غیر ممکن است.

و نبردهایی که برنده بوده،
و دشمنانی که شکستشان
داده است.

و اجساد مدفون نشده
بی شماری که به نام او بر
روی زمین غلطیدند.

چون در نظر شاه تازه به
تخت نشسته آرگارد...

...به مرور همه فراموش
خواهند شد.

و در پهنه اقیانوس وار
ذهن نامیرای او کم
خواهند شد.

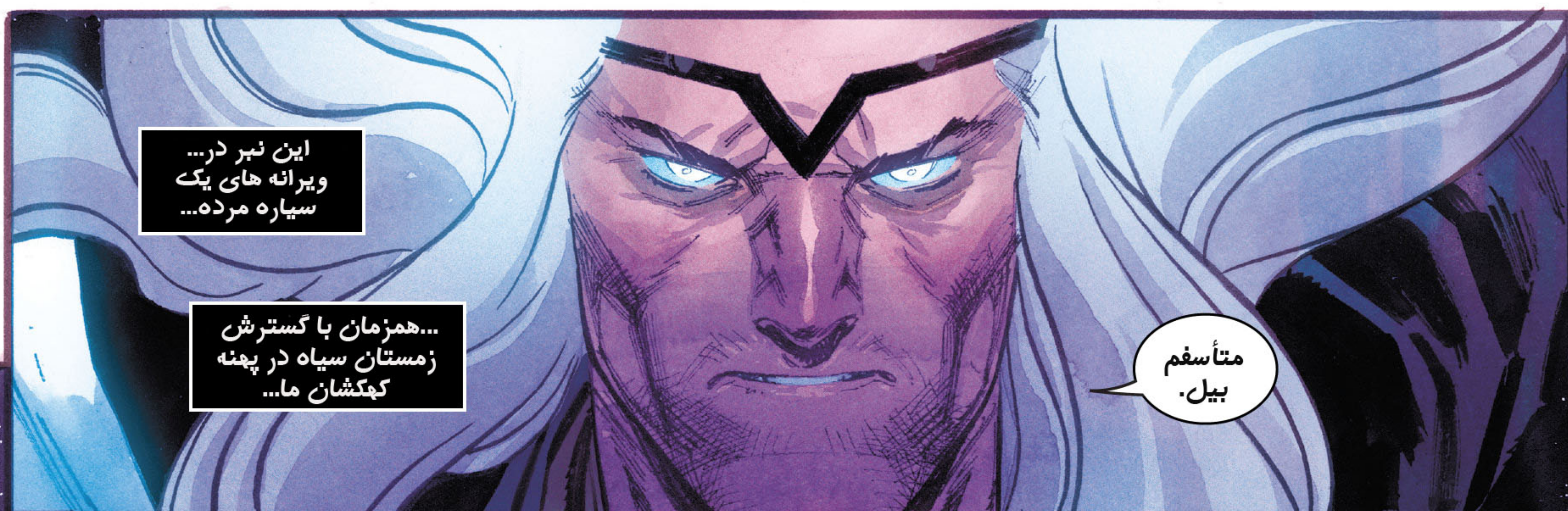


زمان حال.

ولی...

ثور. برادر...
خواهش می‌کنم...

...مجبورم
نکن باهات درگیر
باشم.



این نبر در...
ویرانه های یک
سیاره مرده...

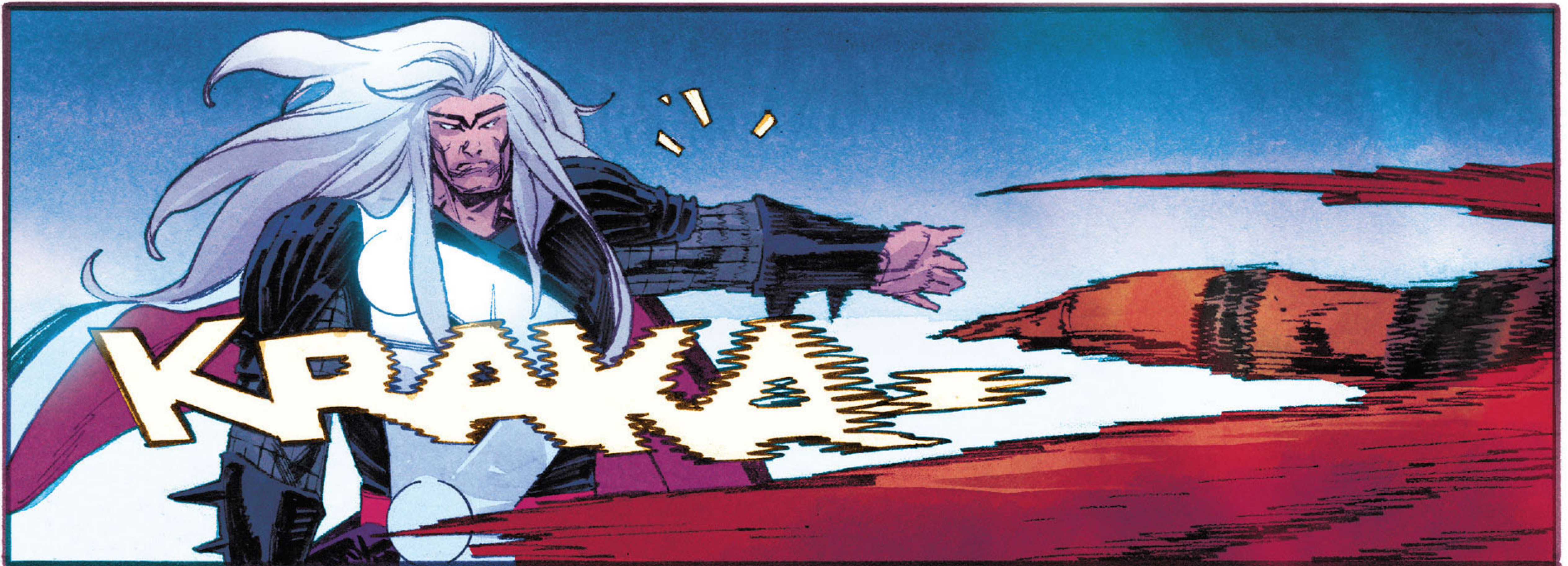
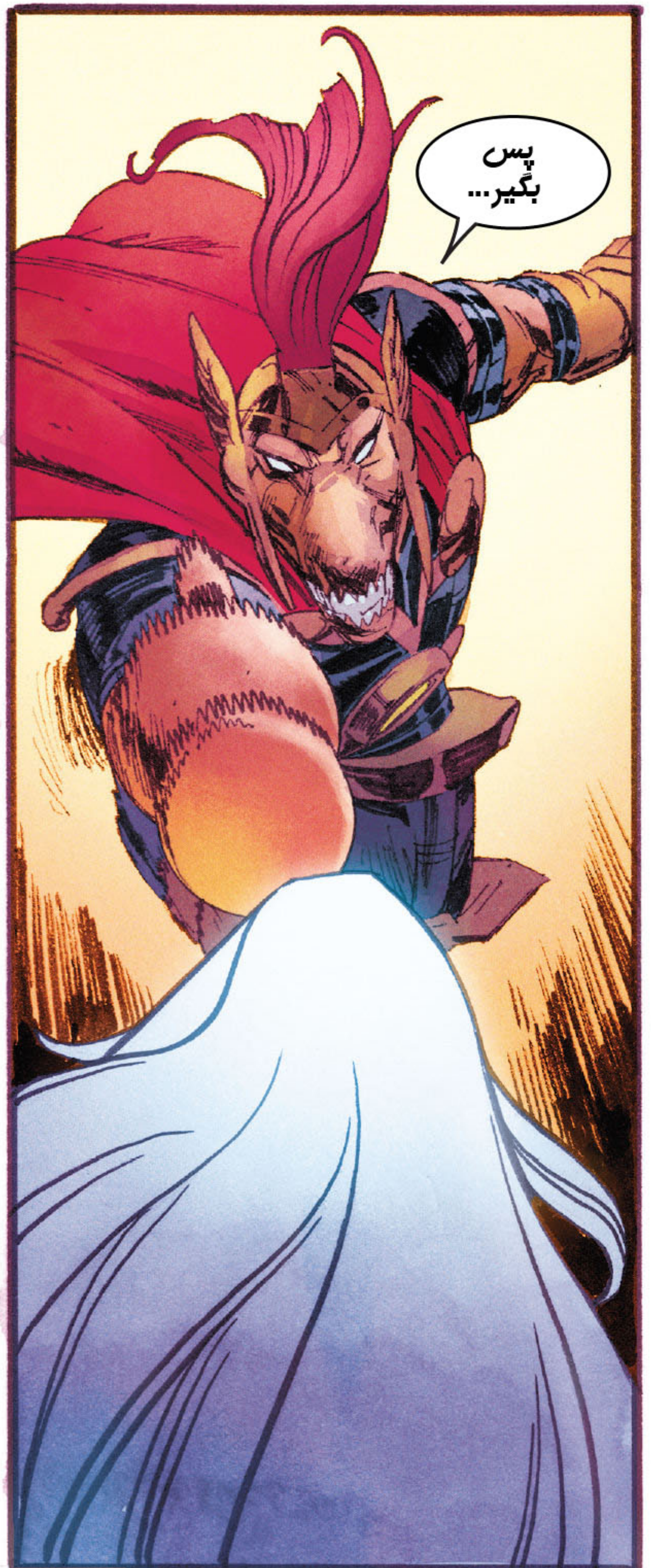
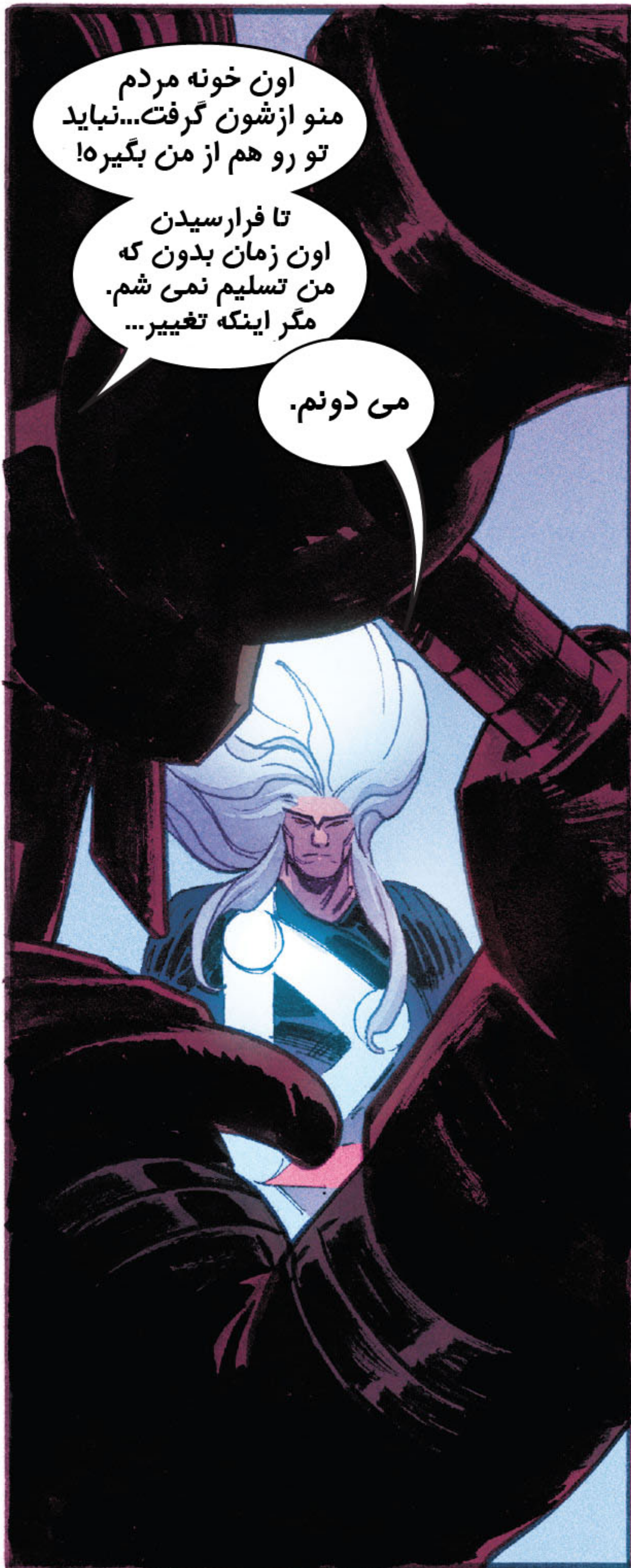
...همزمان با گسترش
زمستان سیاه در پهنه
کهکشان ما...

متأسفم.
بیل.

...این نبرد را برای همیشه
بخاطر خواهد داشت.

باید از
من بگذرم.







تکه های در هم شکسته از
سیاره کلیپس با قدرت هزار
خورشید بر روی قمر کوچک و
خالی از سکنه خود منفجر می شود.

طوفان هایی از آتش و
شیشه های شن گونه در آسمان
آن به چرخش در می آیند.

امواجسونامی وار از سنگ
و خاکستر بی وقفه بر پوسته
خشک و خون فشان آن
برخورد می کند.

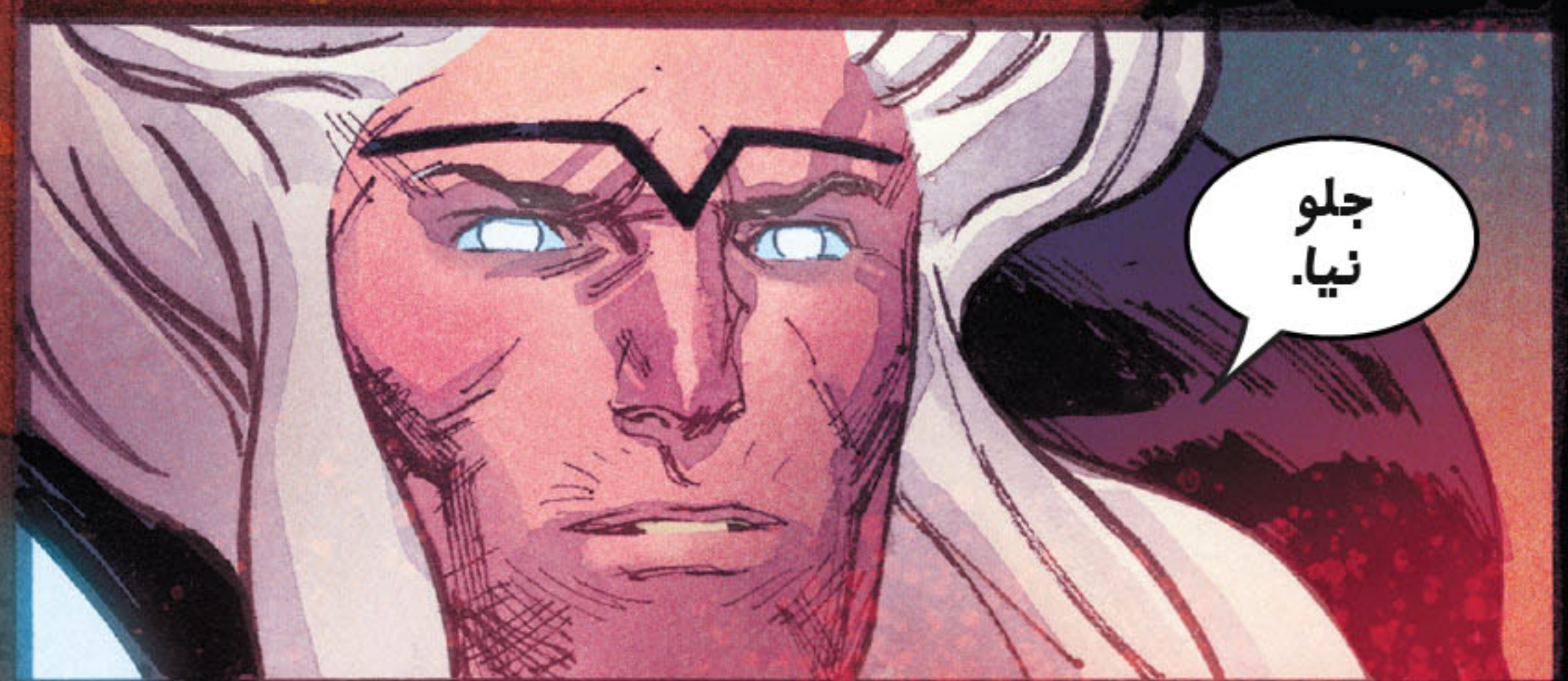
و در آنجا در فراسوی تنهایی همه گیر
که از هر مکان بارش گرفته، "خدای
بی ایمان ها" به صدای...



...صاعقه برمی خیزد.



برادر.



چلو
نیا.



من قدرت یک
قاصد گالاکتوس رو دارم.
و همینطور قدرت های مربوط
به پدر آزگارد.

همه
به اضافه
قدرت خودم.

در گذشته
من و تو با هم مبارزه
کردیم و نتیجه یکسان
بوده.



اینبار
فرق می کنه.

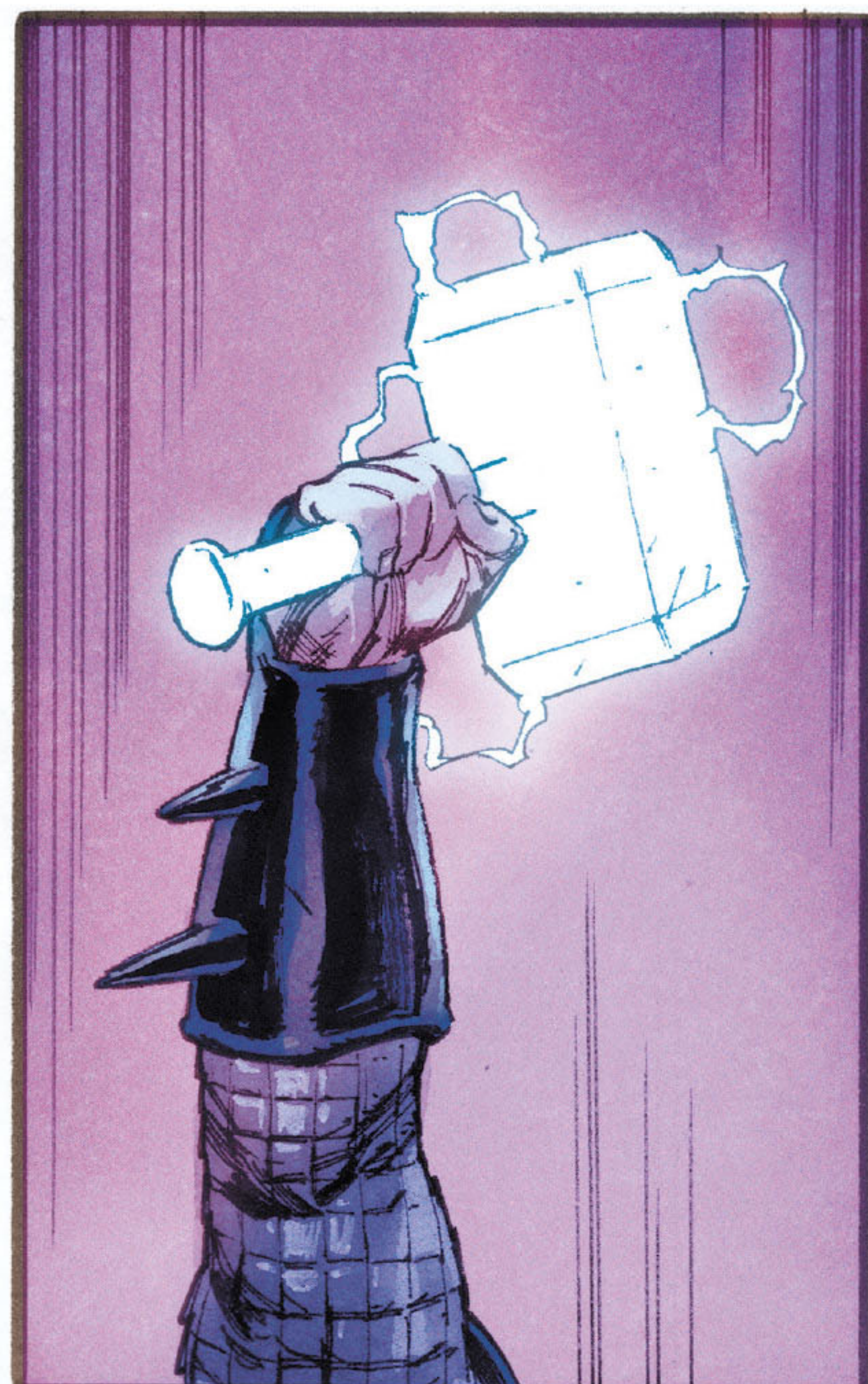


حالا برو.
مجبورم نکن...

جایی نمی رم
تا تو رو از این
جنون آزاد کنم!



بسیار
خوب.

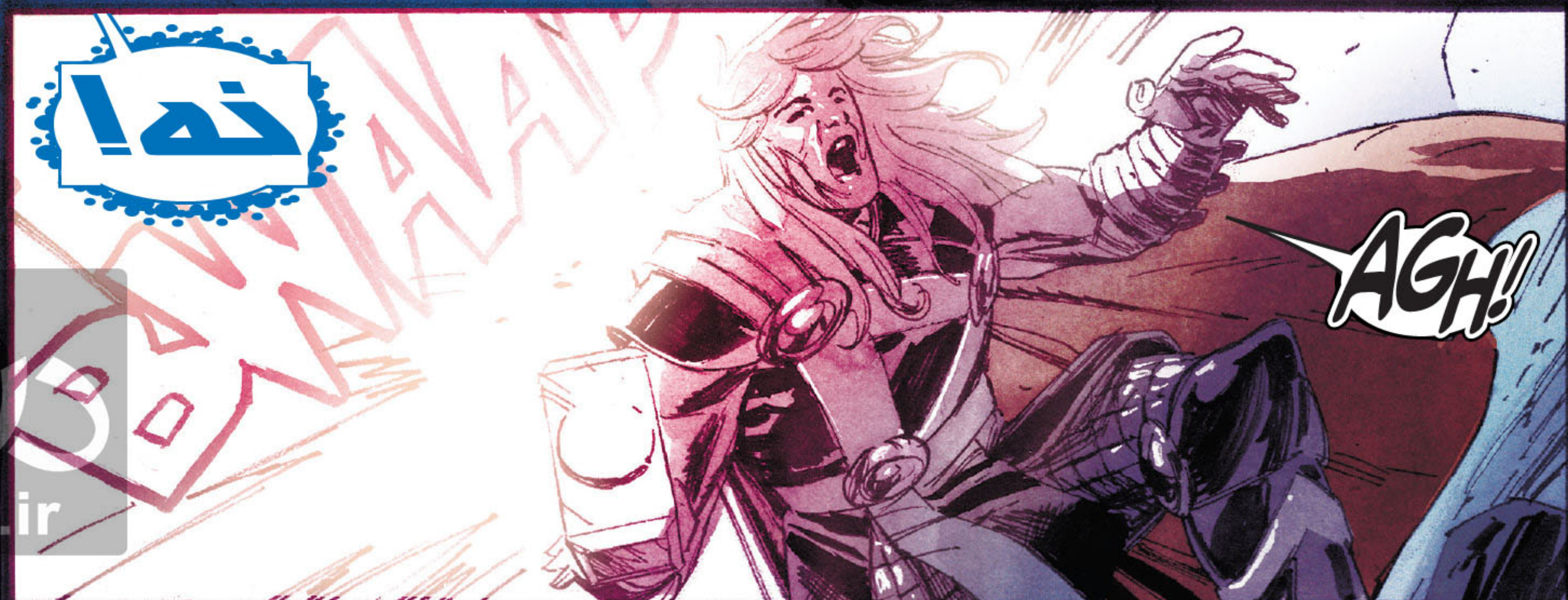




می بینی؟

من هنوز
منم برادر. این راه رو
انتخاب کردم.

من برده
کسی نیستم.



خدا

AGH!

تو خودتو
فرا تر از کنترل
من می دونی خدای
کوچک؟

قدرت کیهانی
فقط به من تعلق داره.
تو قاصد من هستی! من
قدرت رو بهت دادم!
تو به من تعلق ...

نه!!!

من قدرتت
رو گرفتم.

تو هیچی
از من
نمی گیری!

HNNG!!!

من
موافقت کردم
که بهت کمک
کنم و سر قوالم
هستم. ولی مواظب
زبونت باش اگه
می خواهی...

قول؟!!



خائن!

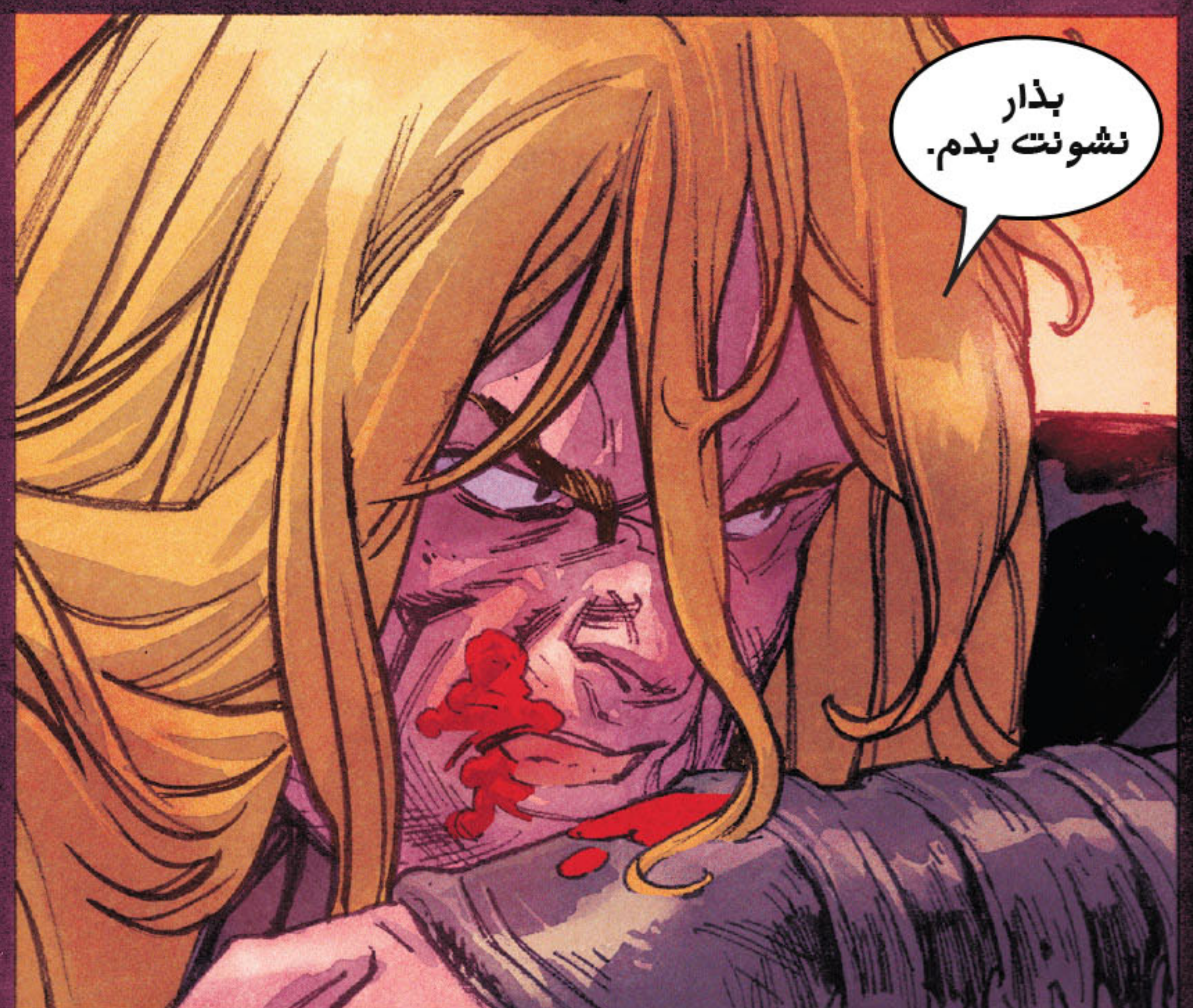


چطور می تونی
اون پتک رو
از زمین بلند
کنی؟

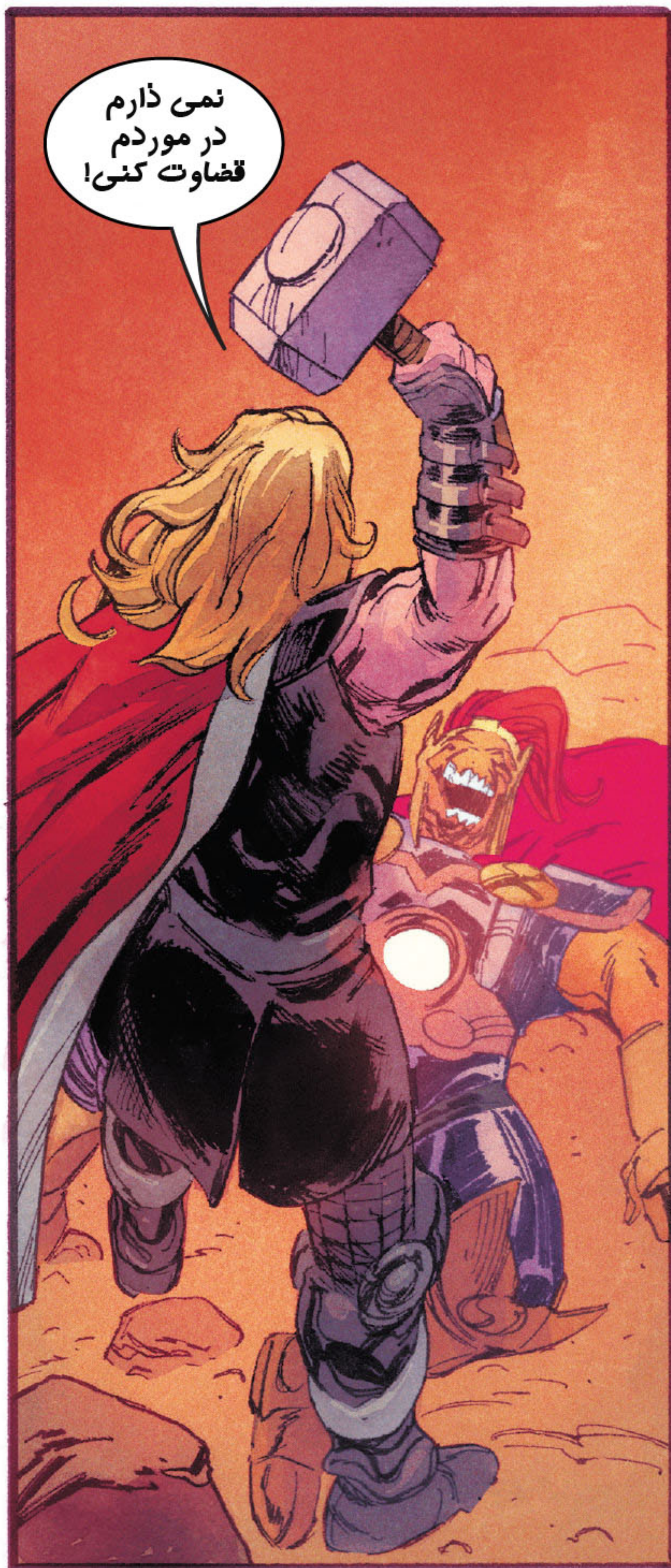
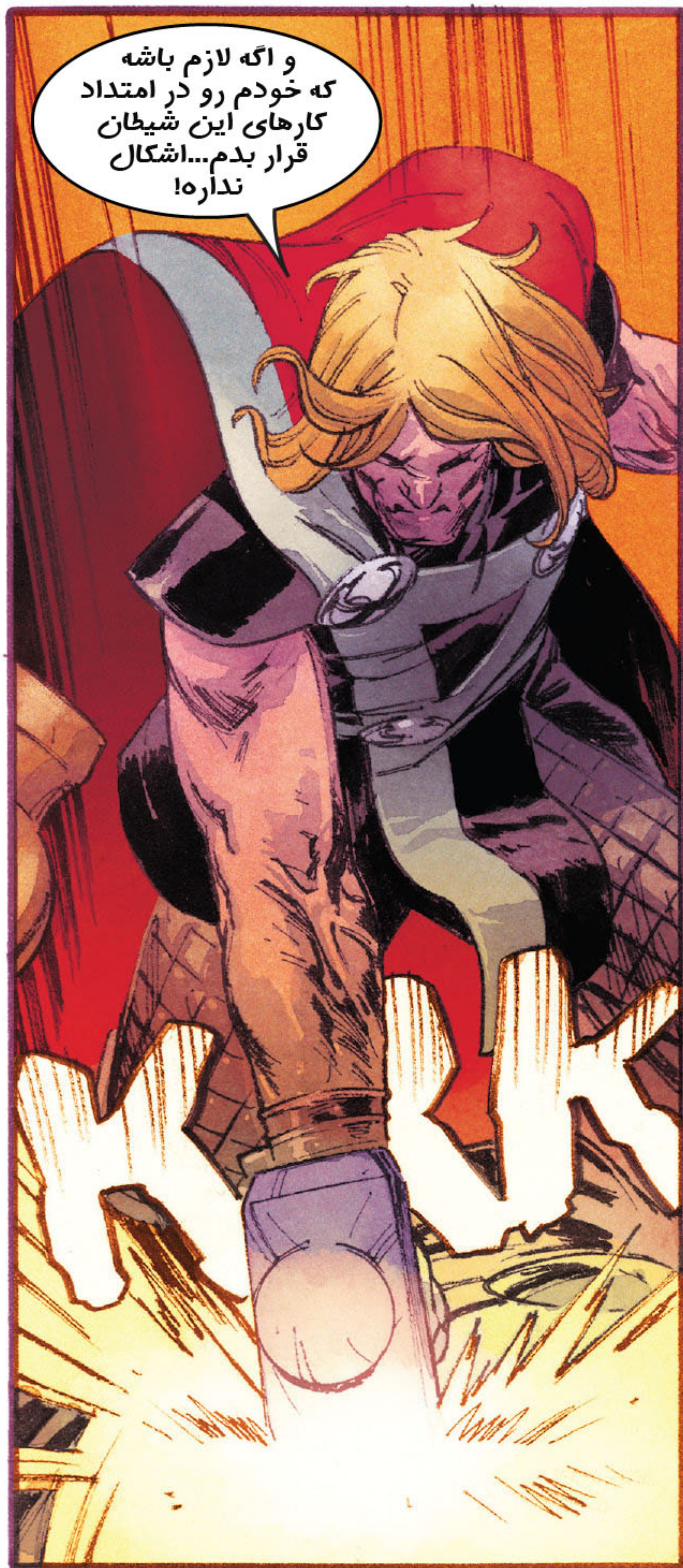
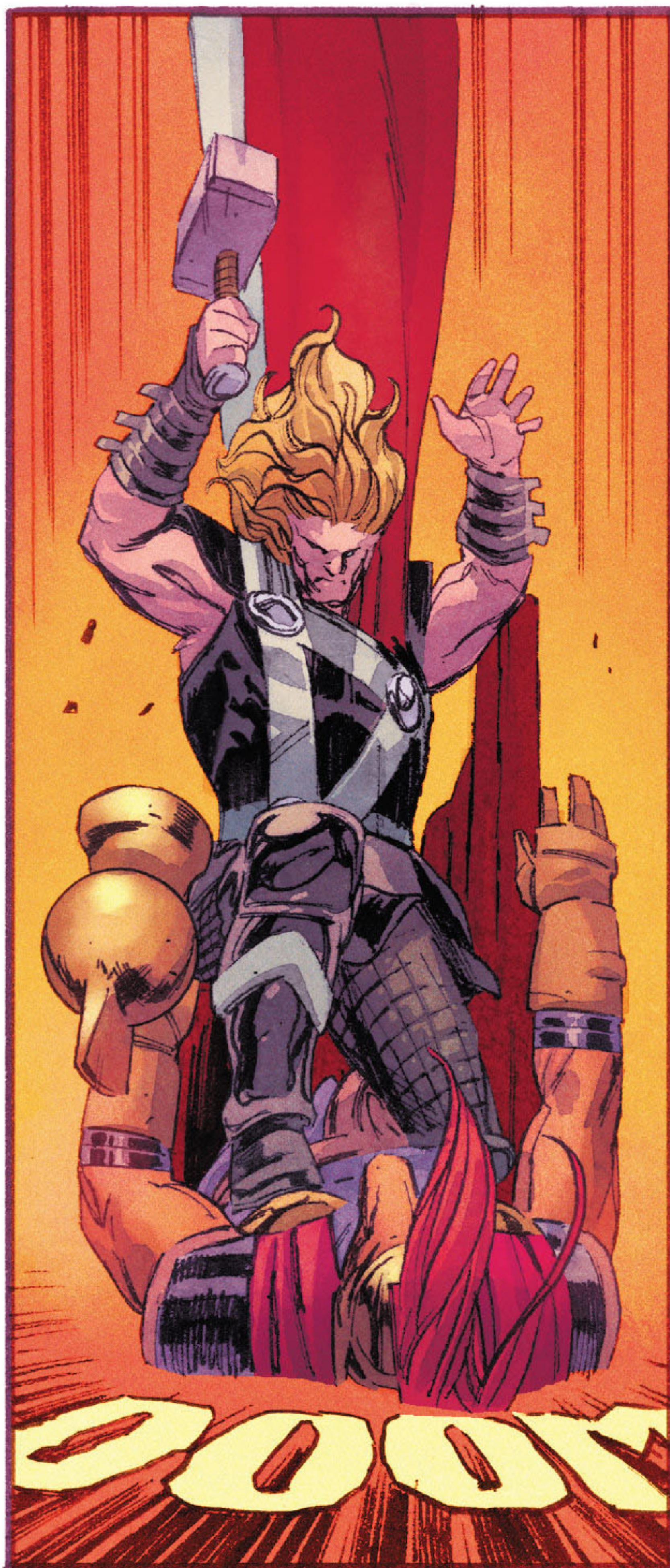


می خواهی بگی
خودت این رو انتخاب
کردی؟! در سلامت عقل
انتخاب کردی که به این
هیولا کمک کنی?!

تو چشم های
من نگاه کن و
اینو بگو
برادر...

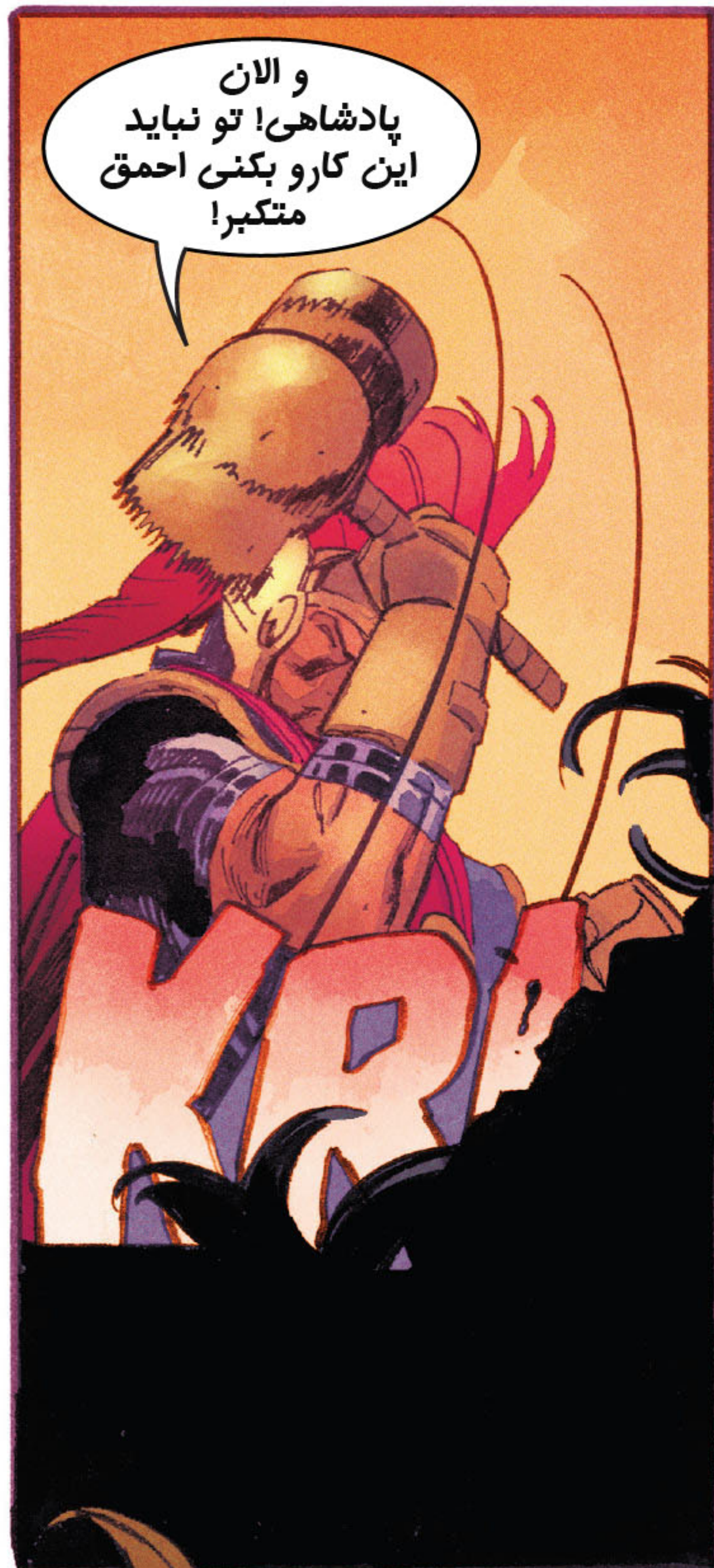


بذار
نشونت بدم.





و اگه
معنیش مرگ برای
سیاره ای دیگه باشه چی؟
چقدر مرگ رو پذیرا
خواهی بود؟



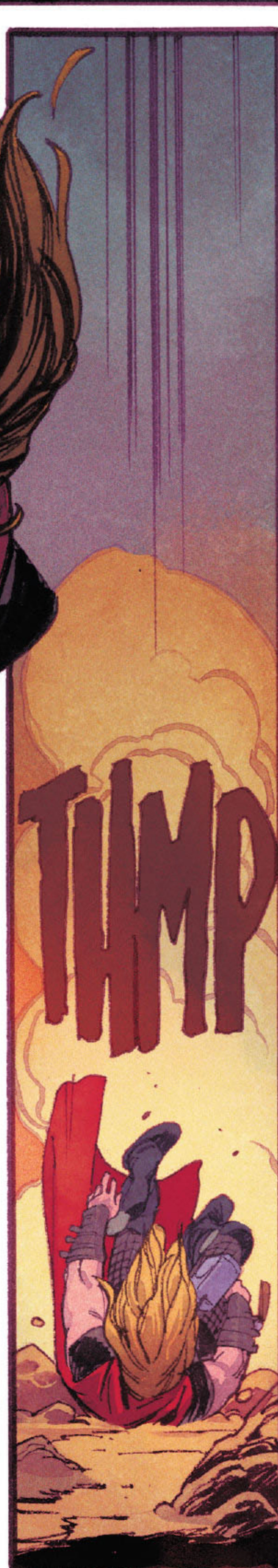
و الان
پادشاهی! تو نباید
این کارو بکنی احمق
متکبر!



تو یه اشگر
داری! می تونی کل
آزگارد رو بفرستی!



تو باید
میومدی سراغ
من!



این کارو
می کنم چون
پادشاهم!

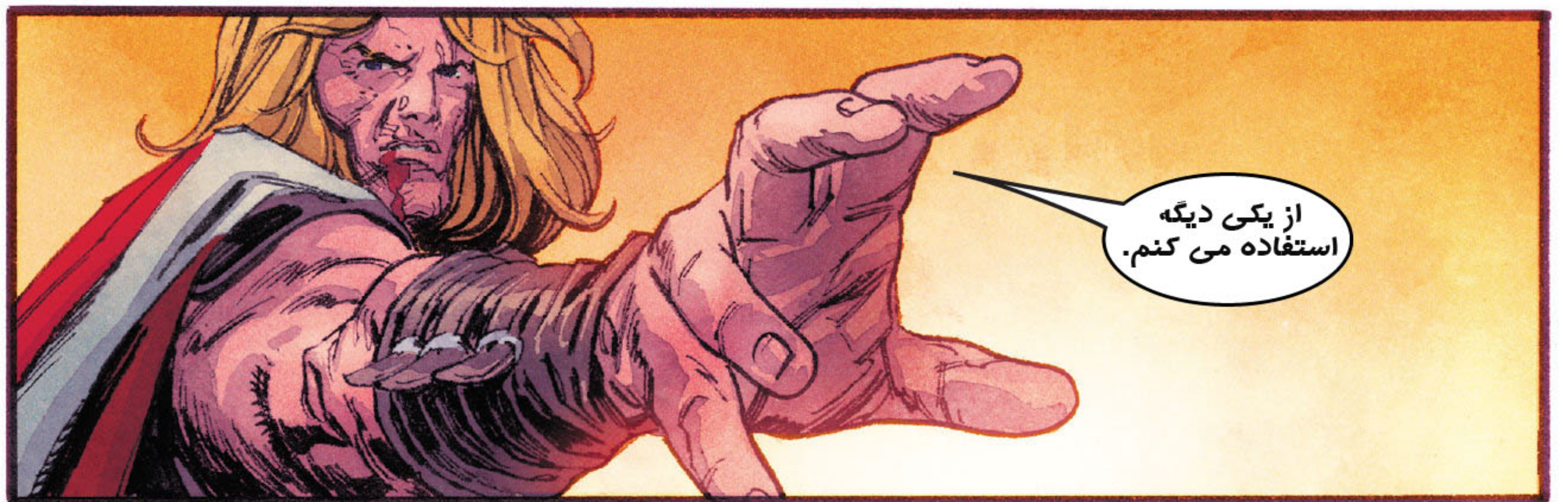
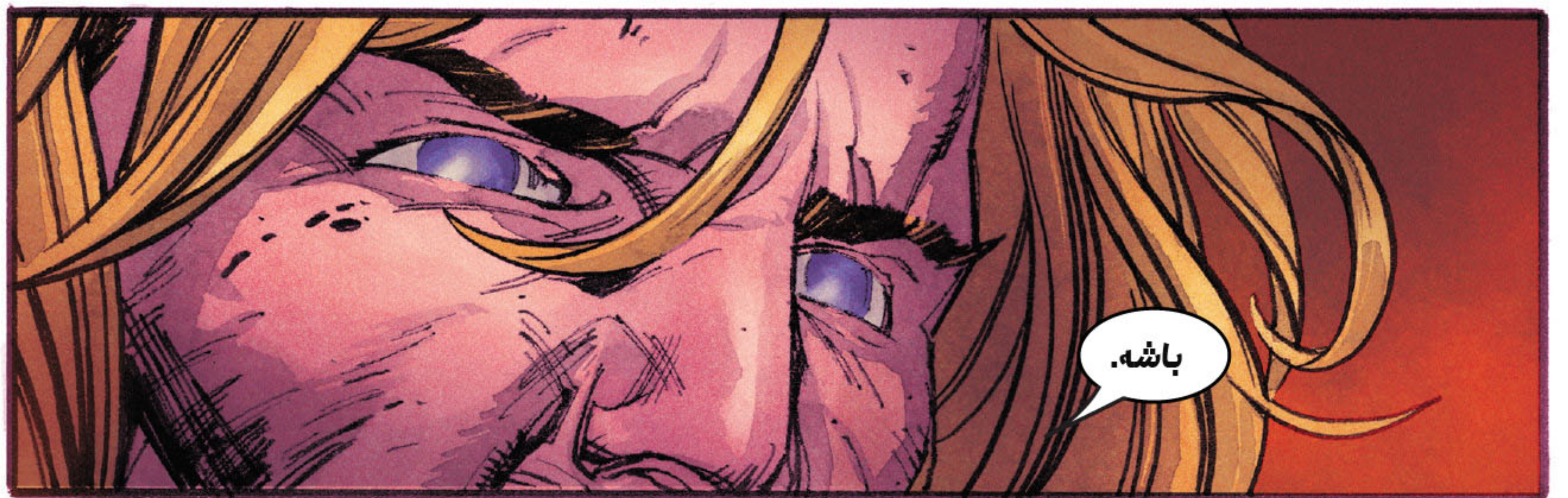
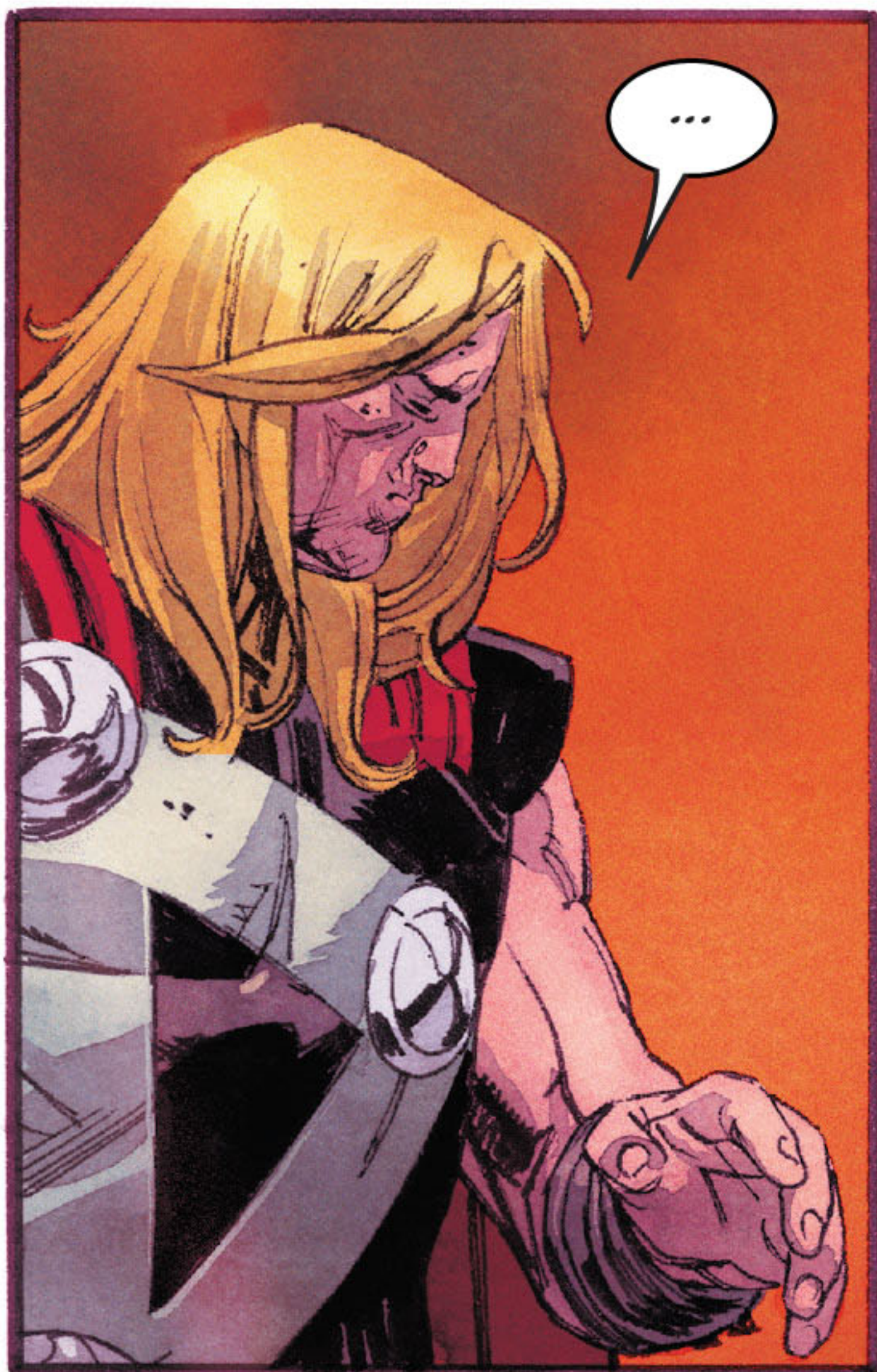
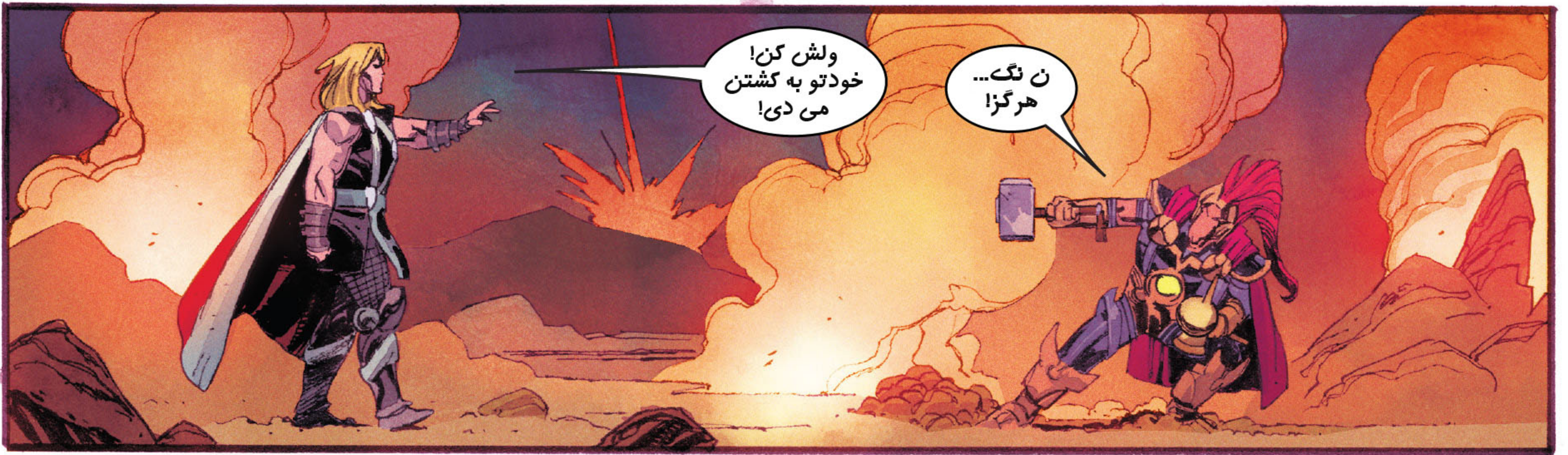


اگہ لازم
باشہ دست
تو رو همراهش
جایجا
می کنم...

هیچ نیرویی
تو جهان هستی نیست
که به اندازه ای قوی باشه
که وقتی من پتکم رو فرابخونم،
جلوشو بگیره.

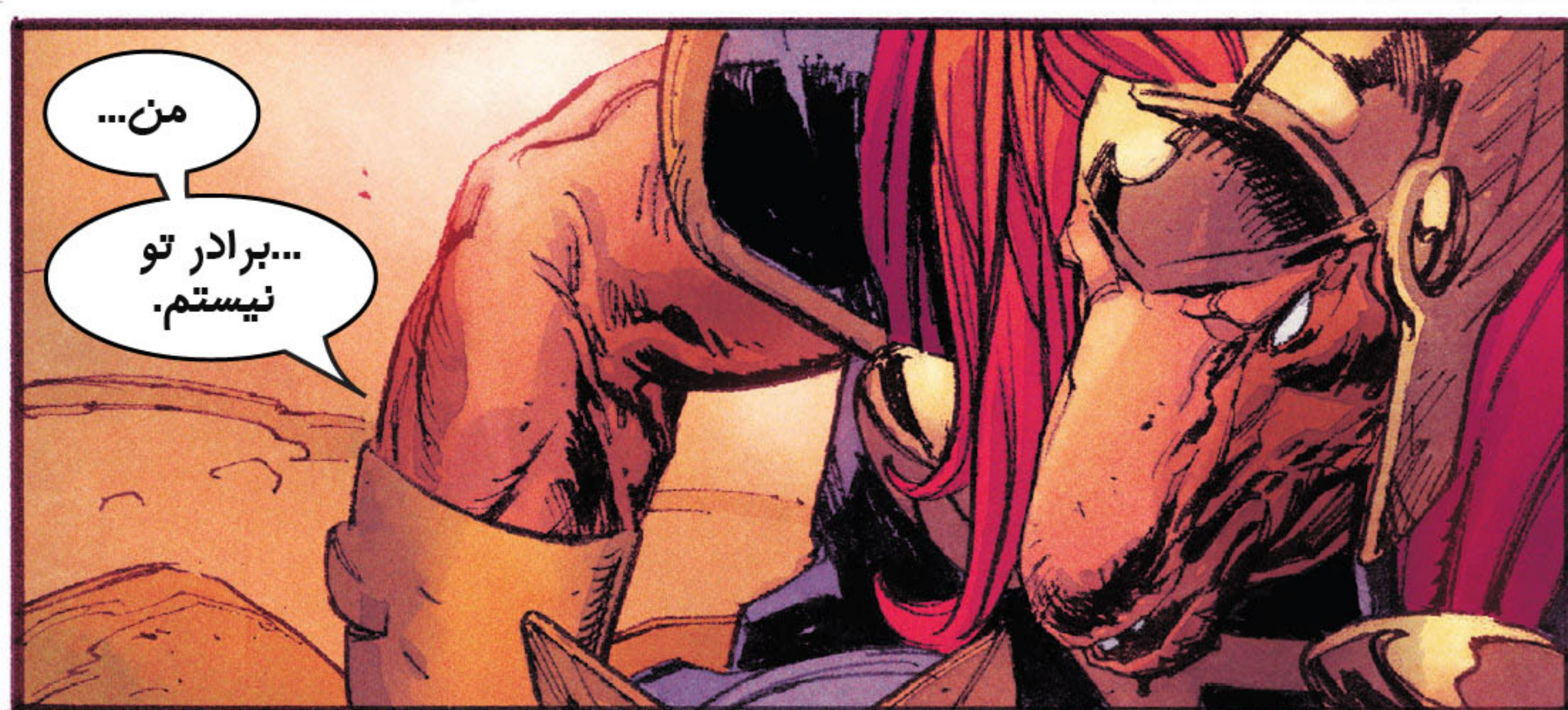
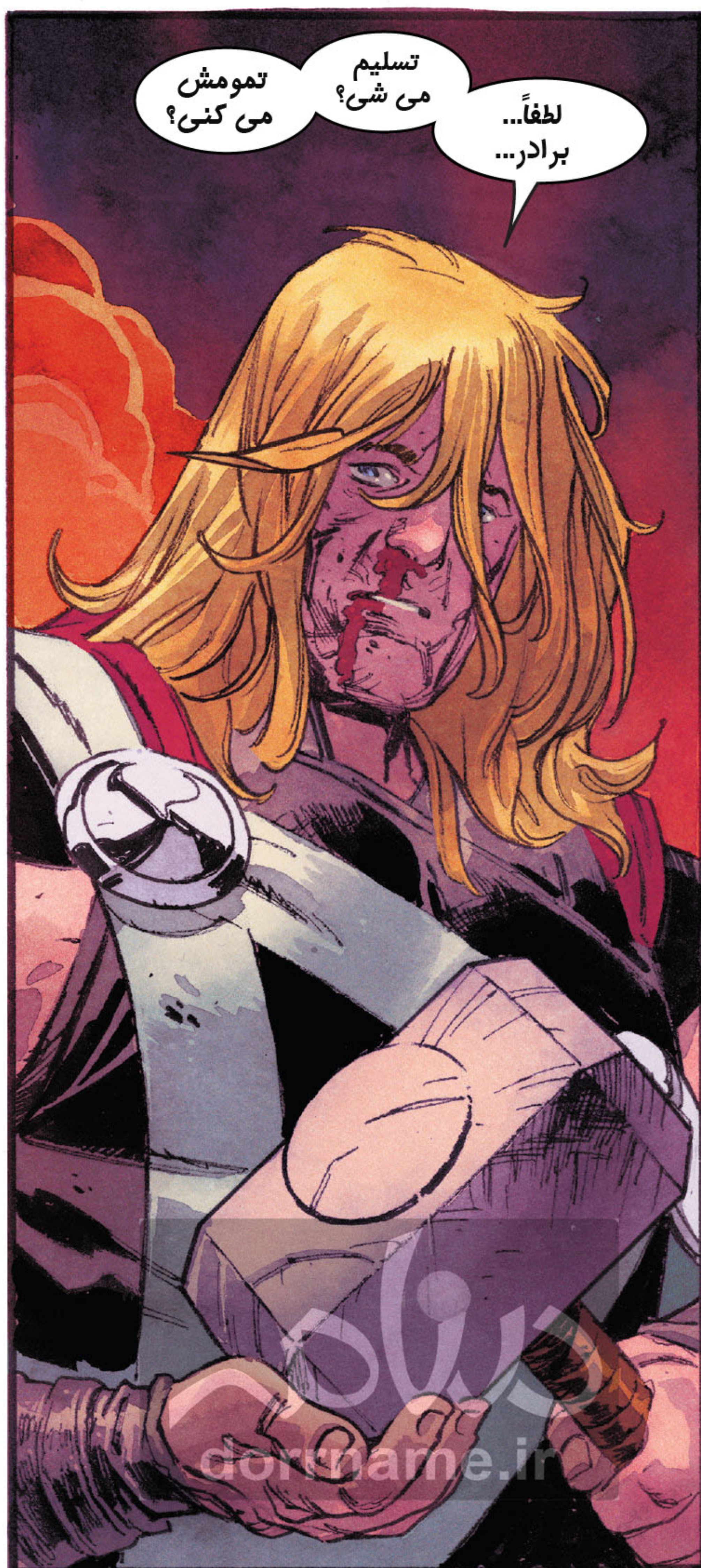
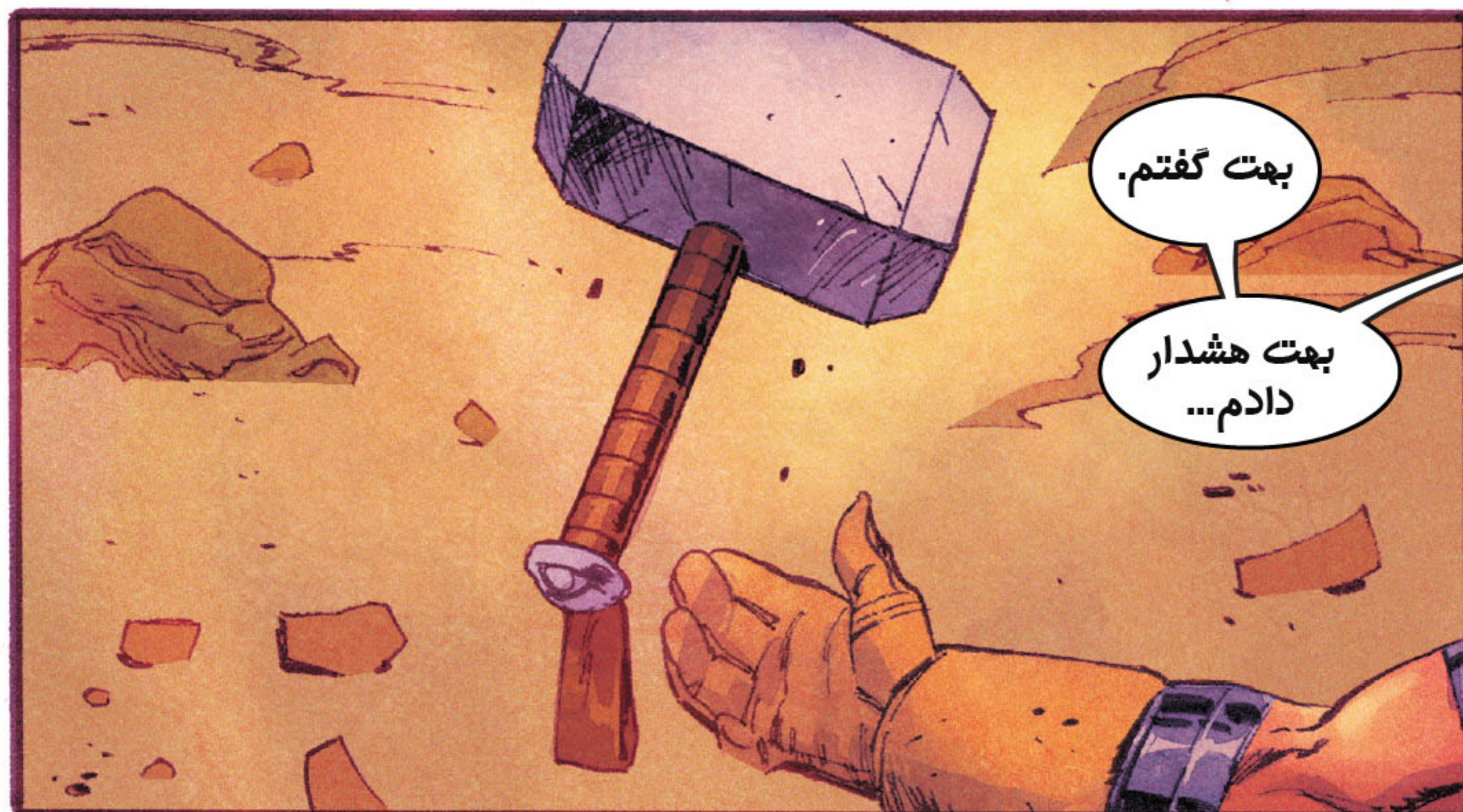
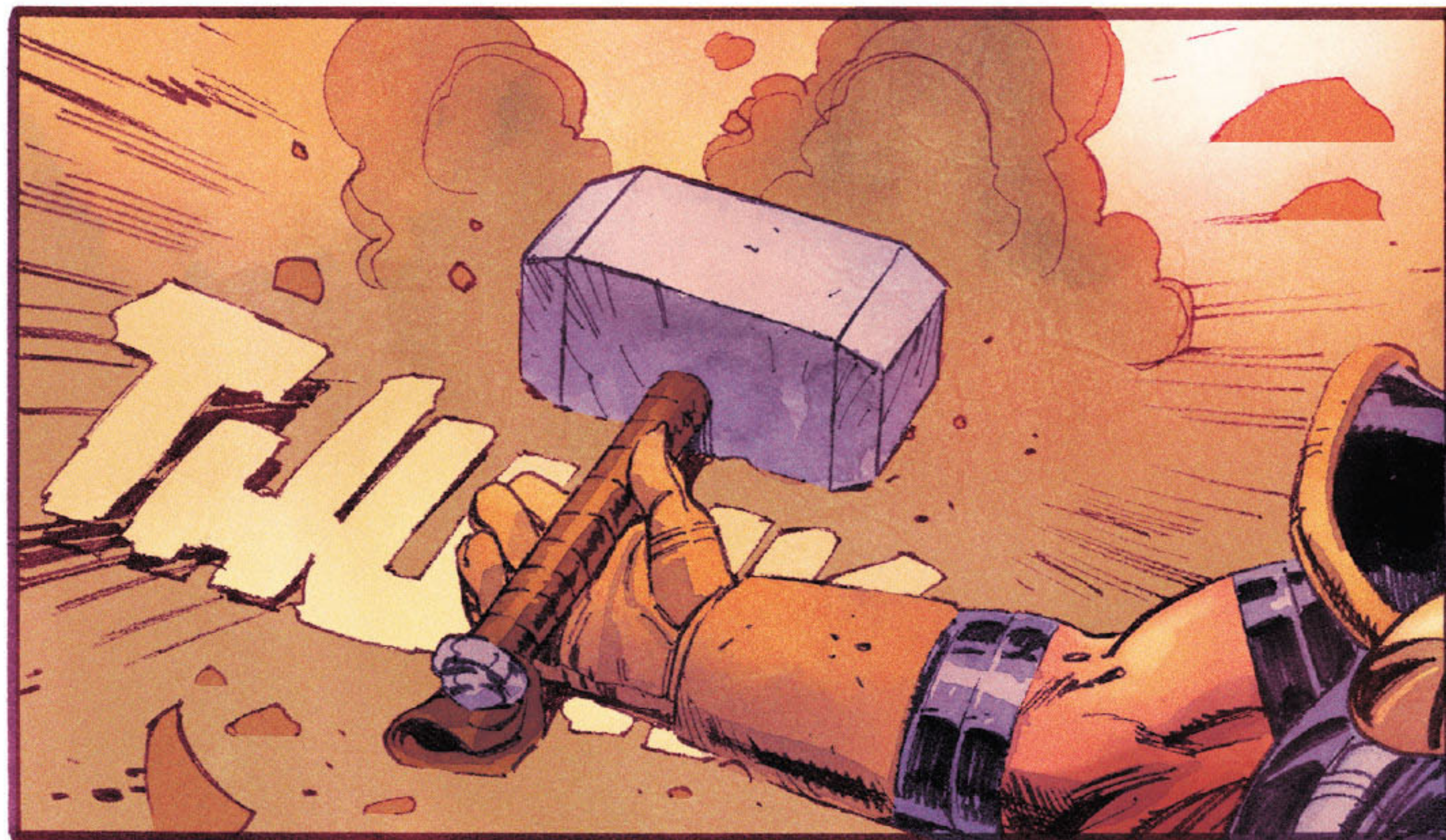
گگگگگ !!!

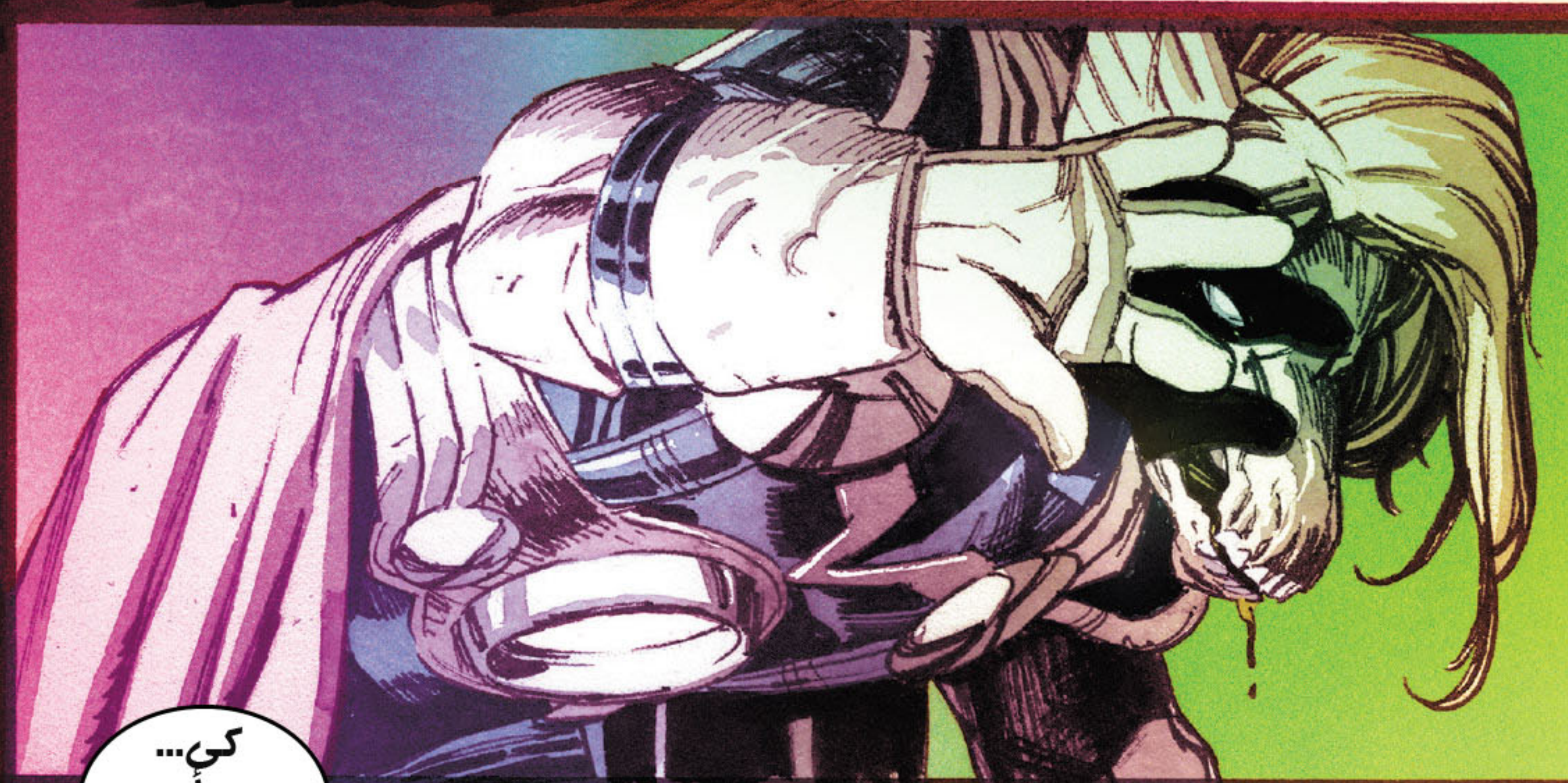




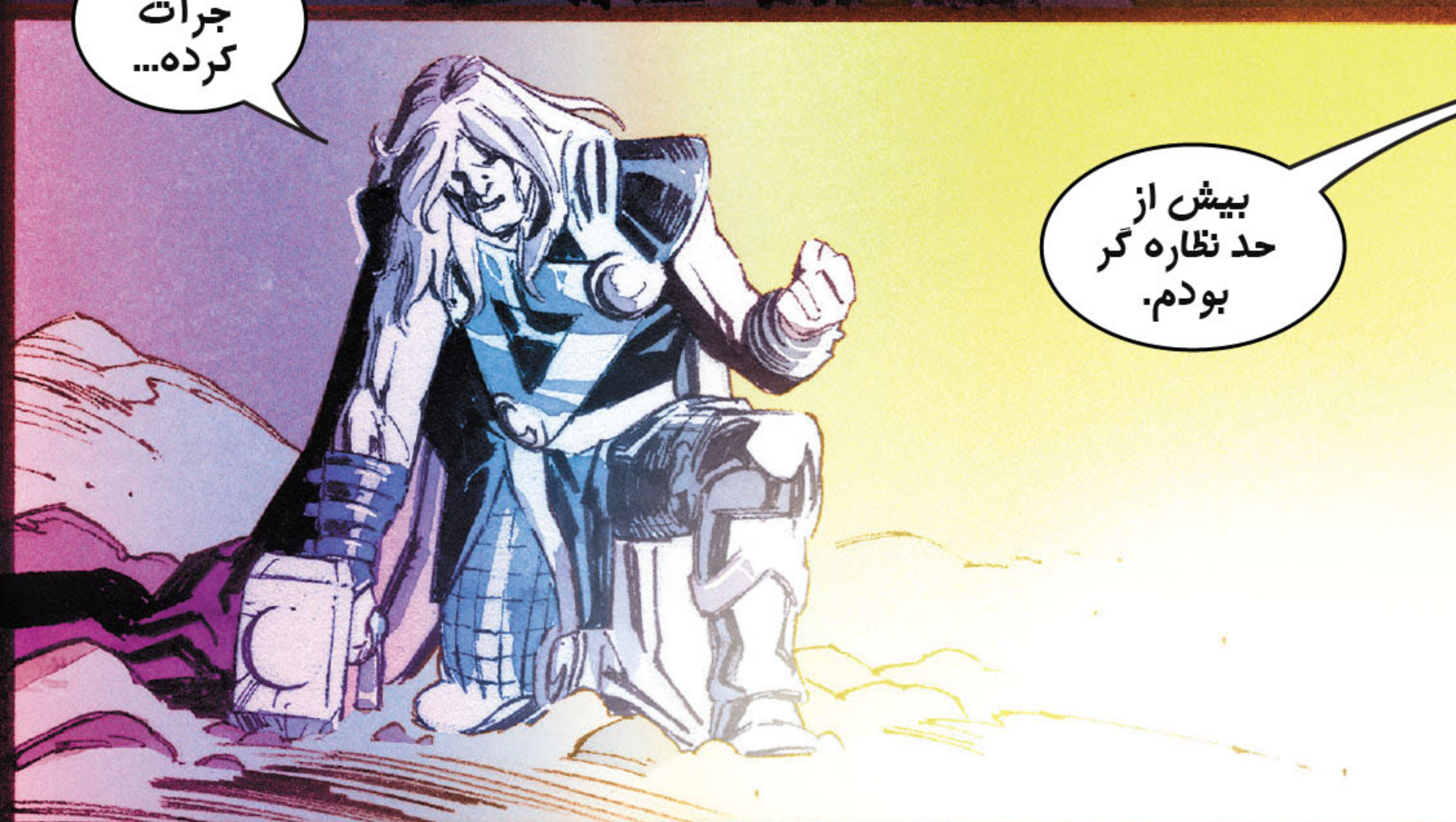


KRA-KOOM





کی...
جرات
کرده...



بیش از
حد نظاره گر
بودم.



اگه می خواهی
به این جنونت
ادامه بدی...جدا
برات متاسفم
ثور...

...مداخله
تنها چاره است.



DONNY CATES
NIC KLEIN
MATT WILSON